

مقاله‌ی کوتاه

مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز، مقاله‌ی کوتاه

سال چهاردهم، شماره‌ی چهارم، زمستان ۱۴۰۱، پیاپی ۵۴، صص ۱۹۱-۲۰۰

[DOI: 10.22099/JBA.2023.44844.4301](https://doi.org/10.22099/JBA.2023.44844.4301)

یادگار: اصطلاحی دیوانی در شاهنامه

نادره نفیسی*

چکیده

واژه‌ی **یادگار** در معنای متداول آن بارها در شاهنامه به کار رفته است؛ ولی تنها یکبار در داستان پادشاهی هُرمزدِ نوشین‌روان، در هنگام شمارش و نگارش گنج و خواسته‌ی دژی که پرموده، پسر ساوه‌شاه، در آن محصور بوده، فردوسی این واژه را در معنایی متفاوت به کار برده و به احتمال بسیار آن را از شاهنامه‌ی ابومنصوری نقل کرده است. تاکنون پژوهشگران آرای گوناگونی درباره‌ی معنای این واژه مطرح کرده‌اند که هیچ‌کدام گویای معنای دقیق آن نیست. نگارنده در این مقاله کوشیده است نشان دهد که بر پایه‌ی منابع تاریخی (به‌ویژه زین‌ال‌اخبار گردیزی)، واژه‌ی **یادگار** در بیت مزبور، اصطلاحی **دیوانی** و معادل کلمه‌ی **تذکره** در متون تاریخی دوره‌ی اسلامی بوده است. به گمان نگارنده واژه‌ی **ayādgār** در فارسی میانه نیز افزون بر معانی مشهور «یادداشت»، «رساله» و «سرگذشت‌نامه» بر اثر توسع معنایی، معانی دیگری نیز داشته که به سبب

* استادیار فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه آزاد ابهر، ابهر، ایران nad_nafisi@yahoo.com

از دست‌رفتن متون فارسی میانه به دست ما نرسیده؛ ولی در کتاب تاریخ سیئوس، مورخ ارمنی سده‌ی هفتم میلادی حفظ شده است.

واژه‌های کلیدی: اصطلاحات دیوانی، شاهنامه، فارسی میانه، یادگار / یادگار.

۱. مقدمه

در شاهنامه‌ی فردوسی، در داستان پادشاهی هُرمَزِدِ نوشین‌روان پس از آنکه پرموده، پسر ساوه‌شاه، به زنهارِ شاه و بهرام چوبین درمی‌آید، بهرام به دبیران دستور می‌دهد گنج‌های دژ را که پرموده در آن محصور بوده، شمارش و ثبت و ضبط کنند. در اینجا شاعر می‌گوید:

دبیران برفتند دل پره‌راس ز شبگیر تا شب گذشته سه پاس،
سپه شد بسی یادگار از شمار نوشته نشد هم به فرجام کار

(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۴: ۸۵۱)

تاکنون پژوهشگران آرای گوناگونی درباره‌ی این واژه مطرح کرده‌اند. نخستین بار آیدنلو (۱۳۸۶: ۲۸۰-۲۸۵) به بحث درباره‌ی این واژه پرداخته و صورت **یازگار** را وجه برتر دانسته است و سپس به ارتباط این واژه با «yetkar» ارمنی توجه داده و این سؤال را طرح کرده که آیا می‌توان بین این دو واژه «ارتباطی دید و برای هر دو در پی ریشه و خاستگاه واحدی بود؟». در ضمن آیدنلو از باب نشان دادن مشابهت، به ارتباط احتمالی جزء «یاز» در یازگار و واژه‌ی ترکی **یاز** از مصدر «یازماق: نوشتن» نیز اشاره کرده است (رک. آیدنلو، ۱۳۸۶: ۲۸۰-۲۸۵). سپس خطیبی به نقد و بررسی مقاله‌ی آیدنلو پرداخته و به این نتیجه رسیده که «تا زمانی که شاهی برای واژه‌ی **یازگار** به معنی کاغذ به دست نیاید، شاید ضبط **یادگار** به همین معنی - البته با تسامح - مناسب‌تر باشد.» (خطیبی، ۱۳۸۶: ۲۸۶-۲۸۹). به نظر صادقی (۱۳۸۶: ۲۹۰) نیز، **یازگار** املا‌ی دیگری از **یادگار** (با تبدیل «ذ» به «ز») است، به معنی سواد و چرکنویس (برای نقد مقاله‌ی اخیر، رک. نغزگوی کهن، ۱۳۸۶: ۲۲۲-۲۲۶، که صورت **یازگار** را صورت املا‌ی صحیحی نمی‌داند). آنچه

در یادداشت‌های شاهنامه (خالقی مطلق، ۱۳۹۱، بخش ۲، ۳: ۴۰۶-۴۰۷) در باب این واژه آمده نیز چکیده و خلاصه‌ی همین بحث‌هاست و نگارنده‌ی یادداشت‌ها در نهایت به این نتیجه رسیده که یادگار در بیت مزبور به معنی «کاغذ و نوشته و سواد» به کار رفته است (رک. همان: ۴۰۷).

این واژه در روایت نقالی فرامرزنانه در منطقه‌ی «کوهمره سرخی» استان فارس نیز به صورت یازگار و در معنای «طومار چرمین» ثبت شده است (رک. جباران‌ناصر، ۱۳۹۴: ۱۳۹-۱۴۶). بر همین اساس، یکی از پژوهشگران (رک. نحوی، ۱۳۹۷: ۲۶۲-۲۶۵) با ارائه‌ی شواهدی از متون عربی و نشان دادن ترکیب ایداکارات الفرس در دو متن المسالک و الممالک، و الاقالیم (هر دو از اصطخری) به این نتیجه رسیده که ایداکارات الفرس نیز «طومارهایی بوده‌است که تصاویر پادشاهان ایران باستان و مرزبانان و هیربدان و موبدان و سرگذشت و داستان‌هایشان بر آن ثبت شده بوده‌است». وی در ادامه با توجه به وجود این ترکیب در متون عربی، همان معنای «طومار چرمین» را که در منطقه‌ی کوهمره سرخی به کار می‌رود، برای واژه‌ی یادگار در بیت مورد بحث پذیرفته است (رک. همان: ۲۵۹-۲۶۶).

۲. بحث

به عقیده‌ی نگارنده، نشان دادن معنای ایداکارات الفرس در متون عربی به فهم واژه‌ی یادگار در بیت مورد بحث کمک چندانی نمی‌کند. بر همگان روشن است که در فارسی میانه ایداکار که بعدها یازگار و یادگار شده، به معنی «یادداشت»، «رساله»، «رساله‌ی سرگذشت» یا «زندگی‌نامه» است (MacKenzie, 1986: 15) که این واژه را memoir معنا کرده‌است). از سوی دیگر، معنای «طومار چرمین» هم که بر اساس روایت نقالی فرامرزنانه در کوهمره سرخی فارس به دست داده‌اند، ناظر به شکل ظاهری این رساله‌هاست، نه معنای لغوی و اصطلاحی واژه‌ی یادگار. ایداکارات/ ایداکارات که وارد

برخی متون عربی شده، دقیقاً معادل «سیره» در عربی است (رک. امیدسالار، ۱۳۸۹: ۸۷) و اینکه این ایادکارات به صورت طومار بوده‌اند یا کتاب، چرمین بوده‌اند یا کاغذین، در درجه‌ی دوم اهمیت قرار دارد و چیزی را تغییر نمی‌دهد. به‌رحال تحت نامی از این دست اسناد یاد می‌کرده‌اند که همان **ایادگار** یا **یادگار** بوده است (درباره‌ی ترکیب **ایادکارات الفرس**، نیز رک. Hoffmann, 1880: 294).

ولی چنان‌که پیداست، واژه‌ی **یادگار** در **شاهنامه** اصطلاحی دیوانی بوده و شاعر به احتمال قریب به‌یقین این واژه را در **شاهنامه‌ی ابومنصوری** پیش چشم داشته؛ چه **یادگار** تنها یک بار در **شاهنامه** به کار رفته،^۱ در صورتی که فردوسی به‌سادگی می‌توانست به جای آن، بدون برهم‌خوردن وزن شعر از واژه‌ی **کاغذ** استفاده کند؛ بنابراین برای یافتن شواهد این اصطلاح، در نخستین گام باید متون تاریخی و کتاب‌های آیین دبیری را بررسی کرد. نگارنده پس از جست‌وجوی فراوان این واژه را تنها در **زین‌ال‌اخبار** (تألیف: ۴۴۳ق) گردیزی یافت که عین عبارات آن را در اینجا نقل می‌کند:

«و چون او [خسرو بن هرمز] بمرد، اندر خزینہ‌ی او خریطه‌ی یافتند، و اندران خریطه‌ی نه تا انگشتی بوذ که خاصه‌ی او بوذ از بهر مهر کردن داشتی. نخستین انگشتی، نگین او یاقوت سرخ بوذ ... و بذین انگشتی **منشورها** و **سجل‌ها** مهر کردی. ددیگر انگشتی، نگین او عقیق بوذ ... بذو **یادگارها** مهر کردی. و انگشتین سدیگر را نگین جزع بوذ، ... و بذین **خریطه‌ای بریدان** مهر کردی. و انگشتین چهارم را نگین از یاقوت سرخ بوذ، ... و بذو **امان‌نامه‌ها** کی از بهر عاصیان نبشتندی مهر کردی...» (گردیزی، ۱۳۸۴: ۱۰۱-۱۰۲).

می‌بینم که گردیزی پس از **منشور** و **سجل** از **یادگار/ یادگار** یاد کرده و سپس از **خریطه‌ی بریدان** و **امان‌نامه‌ها** سخن به میان آورده است؛ بنابراین تقریباً می‌توان اطمینان یافت که **یادگار** اصطلاحی دیوانی بوده است. از آنجاکه گردیزی این اخبار را به‌احتمال بسیار از **مروج‌الذهب مسعودی** (د. ۳۴۶ق) نقل کرده است، یافتن معادل عربی این اصطلاح در کتاب مزبور راهگشا خواهد بود.

مسعودی (۲۰۰۵، ج ۱: ۲۱۰) در *مروج الذهب ذیل* «ذکر ملوک الساسانیه، و هم الفرس الثانیه (و اخبارهم)» از *رسائل و سجلات و سپس تذکرات* صحبت کرده^۲ و گردیزی در برابر واژه‌ی «تذکرات»، «یادگارها» را قرار داده است؛ بنابراین به احتمال بسیار، اصطلاح *تذکره* که در دوره‌ی اسلامی از عربی به فارسی راه یافته، معادل واژه‌ی *یادگار* فارسی میانه بوده است. حال اگر معنای *تذکره* را دریابیم، معنای واژه‌ی یادگار در عبارات فوق و *شاهنامه‌ی* فردوسی نیز روشن‌تر خواهد شد.

واژه‌ی *تذکره* در زبان فارسی افزون بر معانی عامی که داشته،^۳ اصطلاحی دیوانی و دارای سه معنی گوناگون بوده است که در متون تاریخی - ادبی فارسی مانند *تاریخ بیهقی* و *تاریخ یمنی* و... بارها به آن‌ها برمی‌خوریم:

۱. صورت و سیاهه‌ی هدایا و اموال یا گزارش اموال:

و امیر مسعود، رضی الله عنه، خلوتی کرد ... و آنچه بایست گفت با رسولان بگفتند و مثال‌ها بدادند. و نسخت *تذکره‌ی* هدیه‌ها - چه هدیه‌هایی که اول روز پیش خان روند و چه هدیه‌های عقد تزویج - کردند سخت بسیار و برسم (بیهقی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۱۳؛ رک. همان: ۲۵۵ - ۲۵۶، ۲۵۹؛ رک. جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۳۶؛ هندوشاه، ۱۳۵۷: ۱۴۷).

۲. نوشته و یادداشت (در معنای خاص پیغام رسمی)^۴:

رسول گفت: «این سخن همه حق است، *تذکره‌ای* باید نوشت تا مرا حجّت باشد» (بیهقی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۹۱).

۳. نوشته‌ای که برای عرض حال به پادشاه و بزرگان می‌نوشته‌اند و جوابی دریافت می‌کرده‌اند (رک. میهنی، ۱۳۷۵: ۳۰) یا به اجمال «آنچه به حاکم نویسند و جواب بستانند»^۵ (آملی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۳۲۷).

در بیت مورد بحث ما در این مقاله، لفظ یادگار دقیقاً در معنای نخست، یعنی «سیاهه یا صورت اموال» به کار رفته است و شاید فردوسی این واژه را از *شاهنامه‌ی ابومنصوری* نقل کرده باشد. به هر حال، سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا در منابع

پیش از اسلام واژه‌ی ایادگار به‌غیر از «یادداشت»، «رساله»، «رساله‌ی سرگذشت» یا «زندگی‌نامه» دارای معانی دیگری نیز بوده است یا خیر؟ نگارنده گمان می‌کند پاسخ این سؤال مثبت است. اگرچه در متونی که از فارسی میانه به دست ما رسیده، ایادگار تنها به معنای مذکور به کار رفته است (رک. عنوان کتاب‌هایی مانند *یادگار زیریران*، *یادگار بزرگمهر*، *یادگار جاماسپ*؛ *Pahlavi Texts*, 1913: 83, 85؛ ولی احتمالاً در متون ازدست‌رفته‌ی فارسی میانه این واژه معانی دیگری نیز داشته و دلیل آن هم کاربرد آن، به‌معنایی غیر از معنای متداول در متن تاریخ سبئوس است.

هوبشمان (198-199: 1897) در کتاب *دستور زبان ارمنی (Armenische Grammatik)*، واژه‌ی *yetkar* را آورده و با ذکر نشانی دو شاهد از تاریخ سبئوس، معانی مختلفی برای این واژه پیشنهاد کرده و آن را واژه‌ای دخیل از فارسی میانه (*ayādgar*) دانسته است. نخستین شاهد این واژه در پیامی آمده که خسرو پرویز (سلطنت دوم: ۵۹۱-۶۲۸ م) برای موشغ دوم مامیکونیان، مرزبان ارمنستان (در ۵۹۱ م) فرستاده است (Sebeos, 1999: 25).^۶ تامسون (← همان)، مترجم انگلیسی تاریخ سبئوس در برابر *yetkar* واژه‌ی *letter* را آورده و در پانویس اشاره کرده که این واژه پیش از سبئوس شاهی ندارد. باید توجه داشت که سبئوس در اینجا *yetkar* را در معنای خاصی به کار برده؛ وگرنه می‌توانست همان‌گونه که در چند سطر پایین‌تر برای اشاره به این نامه از واژه‌ی *کاغذ* استفاده کرده است^۷ (رک. همان‌جا. نیز: پاورقی شماره‌ی ۱۷۱)، در اینجا نیز از واژه‌های متداولی مانند *کاغذ* یا نامه استفاده کند. البته از واژه‌ی *yetkar* در عبارات بالا، معنایی غیر از «کاغذ» و مجازاً «نامه» یا «یادداشت» مستفاد نمی‌شود؛ ولی باید توجه داشت که منظور «نوعی نوشته‌ی دیوانی و مهور بوده که رسمیت داشته است» (قس: معنای دوم واژه‌ی تذکره در مطالب پیشین) و در واقع یک اصطلاح خاص بوده نه یک واژه‌ی عام.

در شاهد دیگری از همان کتاب (Sebeos, 1999: 117)^۱ این واژه به معنی «گزارش» (account) به کار رفته که به معنای واژه‌ی یادگار در بیت مورد بحث در شاهنامه تا حدی نزدیک است.

بر همین اساس نگارنده گمان می‌کند که واژه‌ی ayādgār در فارسی میانه نیز افزون بر معنای مشهور «یادداشت»، «رساله» و «سرگذشت‌نامه» بر اثر توسع معنایی، حامل معنای دیگری نیز بوده که به سبب از دست رفتن متون فارسی میانه به دست ما نرسیده؛ ولی زبان ارمنی آن را حفظ کرده است (درباره‌ی اشتقاق و سیر تحوّل معنای واژه‌ی یادگار، رک. Nafisi, 2022: 79-81). البته آن‌طور که هوبشمان (199-198: 1897) گفته، این واژه باید به شکل ayatkar* به ارمنی می‌رسید؛ ولی گویا تحت تأثیر اشتقاق عامیانه، در قیاس با واژه‌ی yet (به معنی «سپس»، «بعد») به yetkar بدل شده است.

۳. نتیجه‌گیری

بنابر آنچه گفته شد، واژه‌ی یادگار در بیت مورد بحث در شاهنامه اصطلاحی دیوانی به معنی «گزارش اموال» یا «سیاهه اموال» بوده است، نه یک واژه‌ی عام. آنچه این حدس را تقویت می‌کند، آمدن این کلمه در کنار سایر اصطلاحات دیوانی در تاریخ گردیزی است. افزون بر این، استفاده از واژه‌ی yetkar در تاریخ سئوس نیز که وام‌واژه‌ای از فارسی میانه است، مؤید کاربرد این کلمه در معنایی اخصّ از نامه یا یادداشت است. نگارنده گمان می‌کند ayādgār در زبان پهلوی نیز معنای گوناگونی داشته که گرچه به دست ما نرسیده؛ ولی در ارمنی ردّپایی از آن‌ها باقی مانده است. واژه‌ی تذکره در اصطلاحات دیوانی دوره‌ی اسلامی نیز معادل عربی واژه‌ی یادگار در پیش از اسلام است.

یادداشت‌ها

۱. بحث اختلاف نسخه‌ها را هم درباره‌ی این واژه باید منتفی دانست. خالقی مطلق هم در پیرایش جدید خود از شاهنامه ضبط یادگار را وارد متن کرده است. وی در پیرایش پیشین شاهنامه، نویسش یازگار را به متن آورده بود (← فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۵۷۱).
۲. عین عبارات عربی کتاب مروج‌الذهب چنین است: و کان لأبرویز تسعه‌الخواتم تدور فی امر الملک: منها خاتم [فضه] فَصَّهُ یاقوت احمر ... تُختم به الرسائل و السجلات، و الخاتم الثانی فَصَّهُ عقیق ... تختم به التذکرات
۳. پرواضح است که یادگار و تذکره، معانی معروف دیگری هم داشته‌اند که اکنون به بحث ما ارتباطی ندارد. در ترجمه‌های کهن قرآن همه‌جا در برابر واژه‌ی تذکره، لفظ یادگار آمده است. میبیدی در کشف‌الاسرار می‌گوید «یادگار را تذکره گویند؛ زیرا که به سبب آن غایب در یاد آید» (میبیدی، ۱۳۸۲، ج ۶: ۹۷-۹۸). در کنار معانی اصطلاحی و دیوانی واژه‌ی تذکره، این واژه به معنی «سیره» یا «سرگذشت شعرا و عرفا و سلاطین» نیز به کار می‌رفته که آن هم معروف است و به شاهد نیازی ندارد.
۴. دو معنی نخست این اصطلاح در کتاب اصطلاحات دیوانی دوره‌ی غزنوی و سلجوقی آمده است (رک. انوری، ۱۳۵۳: ۱۷۳-۱۷۴).
۵. آملی تذکره را در کنار سایر اصطلاحات دیوانی مانند دیوان، توقیع، دستک، قبض و... آورده و شرح کرده است.
6. At the same time he ordered a letter to be written, and despatched one of his messengers to Mushel. 'Come promptly,' he said, 'A very important matter has arisen.' He commanded his guards, saying: 'Be ready ...'.
۷. از آقای امیر ضیغمی، پژوهشگر انستیتوی خاورشناسی دانشگاه روسی - ارمنی (ایروان، ارمنستان) که این واژه را در متن ارمنی تاریخ سبئوس یافتند، سپاسگزارم.
8. Those who [supported] Chalcedon included Viroy, Catholicos of Ałunk', and many other bishops from Greek territory, and the princes who had submitted to the Persian king. Hence he commanded a disputation to be held, and requested an **account** from both sides concerning Nicaea under Constantine.

منابع

- آملی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۱). *نفایس الفنون فی عرایس العیون*. ج ۱، به تصحیح و پاورقی ابوالحسن شعرانی، تهران: اسلامیه.
- آیدنلو، سجّاد. (۱۳۸۶). «واژه‌ای فراموش شده از شاهنامه در فرهنگ‌ها». *فرهنگ‌نویسی*، شماره‌ی ۱، صص ۲۸۰-۲۸۵.
- امیدسالار، محمود. (۱۳۸۹). *سی‌ودو مقاله در نقد و تصحیح متون ادبی*. تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- انوری، حسن. (۱۳۵۵). *اصطلاحات دیوانی دوره‌ی غزنوی و سلجوقی*. تهران: طهوری.
- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۸۹). *تاریخ بیهقی*. مقدمه، تصحیح، تعلیقات، توضیحات و فهرست‌ها: محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی، ج ۱، تهران: سخن.
- جباراناصرو، عظیم. (۱۳۹۴). «یازگار یا یادگار، واژه‌ای بحث‌انگیز در شاهنامه». *فرهنگ‌نویسی*، شماره‌ی ۱۰، صص ۱۳۹-۱۴۶.
- جرفادقانی، ابوشرف ناصح‌بن ظفر. (۱۳۷۴). *ترجمه‌ی تاریخ یمینی*. تصحیح جعفر شعار، تهران: علمی و فرهنگی.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۹۱). *یادداشت‌های شاهنامه*. بخش دوم و سوم، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۸۶). «یازگار یا یادگار». *فرهنگ‌نویسی*، شماره‌ی ۱، صص ۲۸۶-۲۸۹.
- صادقی، علی‌اشرف. (۱۳۸۶). «درباره‌ی یازگار». *فرهنگ‌نویسی*، شماره‌ی ۱، ص ۲۹۰.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه*، ج ۷، به کوشش جلال خالقی مطلق و ابوالفضل خطیبی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- _____ (۱۳۹۴). *شاهنامه*. به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: سخن.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحیّ (۱۳۸۴). *زین‌الانخبار*. به اهتمام رحیم رضازاده ملک، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۲۰۰ _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۱۴، شماره‌ی ۴، زمستان ۱۴۰۱ (پیاپی ۵۴)

مسعودی، ابی‌الحسن علی‌بن‌الحسین. (۲۰۰۵). *مروج‌الذهب و معادن‌الجواهر*. ج ۱، اعتنی به و راجعه: کمال حسن مرعی، بیروت: المکتب‌العصریه.

میبدی، ابوالفضل رشیدالدین. (۱۳۸۲). *کشف‌الاسرار*. ج ۶، به سعی و اهتمام علی‌اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.

میهنی، محمدبن عبدالخالق. (۱۳۷۵). *دستور دبیری*. به تصحیح سیدعلی رضوی بهابادی، تهران: بهاباد.

نحوی، اکبر. (۱۳۹۷). «درباره‌ی دو واژه‌ی کمیاب شاهنامه (یادگار، سند)». *جستارهای نوین ادبی*، شماره‌ی ۲۰۰، صص ۲۵۹-۲۷۰.

نغزگوی کهن، مهرداد. (۱۳۸۶). «یازگار و یادگار و انشقاق اولیه». *فرهنگ‌نویسی*، شماره‌ی ۲، صص ۲۲۲-۲۲۶.

هندوشاه صاحبی نخبجوانی. (۱۳۵۷). *تجارب‌السلف*. به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران: طهوری.

Hoffmann, G. (1880). *Auszüge aus syrischen Akten persischer Märtyrer*. Leipzig.

Hübschmann, H. (1897). *Armenische Grammatik: I. Armenische Etymologie*. Leipzig.

MacKenzie, D. N. (1986), *A Concise Pahlavi Dictionary*, London.

Nafisi, N. (2022). "New Persian Yadgar", *Iran and the Caucasus*. vol. 26.1, pp. 79-81.

Pahlavi Texts. (1913). J. D. M. Jamasp-Asana (ed.): Bombay.

Sebeos. (1999). *The Armenian History Attributed to Sebeos*. R. W. Thomson (trans.)/J. Howard-Johnston (historical commentary): Liverpool.